

نقد و بررسی نظریه «بازی‌های زبانی»

لودویگ ویتگنشتاین

علی عسگری یزدی*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۵)

چکیده

آیا زبان دین همان زبان عرفی است؟ نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. در این میان ویتگنشتاین در دو بازه زمانی دو نظریه متفاوت را مطرح می‌کند. در دوره متقدم نظریه تصویری و عرفی زبان را می‌پذیرد. اما در دوره متأخر آن را نقد و نظریه «بازی‌های زبانی» را مطرح می‌کند؛ بدین معنا که زبان دارای کارکردها و نقش‌های متنوع است. نگارنده در این مقاله ضمن تبیین این نظریه و جایگاه آن در مباحث زبان دین، آن را نقد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هرچند کارکردهای زبان در حوزه‌های مختلف، متنوع است، متباین نیست، بلکه کارکرد واقع‌نمایی زبان کارکرد مشترک زبان در همه موارد است. وجود همین کارکرد مشترک موجب می‌شود فیلسوف، شاعر، هنرمند، عالم تجربی و جزآن بتوانند به نحو معناداری با یکدیگر سخن بگویند.

واژگان کلیدی

بازی‌های زبانی، زبان تصویری، زبان دین، زبان عرفی، لودویگ ویتگنشتاین.

۱. مقدمه

از بحث‌های مهم در فلسفه دین، بحث از زبان دین است. آیا زبانی که خداوند با بشر یا بشر با خدا سخن می‌گوید همان زبان متداول و عرفی است؟ متون دینی و کتب مقدس مشحون از گزاره‌های مختلفی است؛ گزاره‌های خبری همچون نقل قول‌های تاریخی، داستان‌ها، موعظه‌ها، استدلال‌ها و گزاره‌های کلامی^۱، و گزاره‌های انشایی مانند دعا، امر و نهی، پرسش، تمجید و ستایش، شکرگزاری و جزآن. بحث در این است که آیا زبان این گزاره‌ها همانند دیگر گزاره‌ها در عرف یا علوم مختلف است یا دین برای خود زبان اختصاصی دارد و برای فهم این گزاره‌ها نمی‌توان به زبان متعارف مراجعه کرد، یا زبان دین زبان نمادین، یا زبان دارای نقش‌های متنوع و بازی‌های مختلف است؟ آیا زبان دینی غیرزبان عرفی است و ضوابط و مقررات خاص خود را دارد؟ چگونه می‌توان «زبان عرفی» را که ناظر به قلمرو متناهی است درباره خداوند به کار برد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها بحث «زبان دین» میان فلاسفه دین مطرح شده است. فیلسوفان دین پاسخ‌های مختلفی در قالب نظریه‌های متفاوت مطرح کردند. برخی الهیات سلبی را طرح نمودند. عده‌ای اساساً زبان دینی را شناختاری ندانستند. بعضی نظریه تمثیل و برخی دیگر نظریه تجسد، و در میان فلاسفه اسلامی ملاصدرا نظریه اشتراک معنوی و تشکیک در وجود را مطرح می‌کنند. ویتگنشتاین در دوره متأخرش نظریه بازی‌های زبانی را مطرح کرده است که در این مقاله به تبیین و نقد آن خواهیم پرداخت.

۲. علل طرح بحث «زبان دین»

شاید بتوان چهار عامل به شرح زیر را از علل طرح این بحث برشمرد.

۱. گزاره کلامی، گزاره‌ای است که موضوع آن خدا و محمول آن یکی از اوصاف اوست.

۱.۲. مشکل معناساختی در صفات الهی

فلاسفه به مسئله معنا علاقه‌مندند و می‌خواهند بدانند الفاظ راجع به خداوند چگونه افاده معنا می‌کنند. چگونه با الفاظی که برای سخن گفتن از پدیده‌های مخلوق به کار می‌رود، می‌توان به نحو معناداری درباره خداوند و خالق سخن گفت؟ (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴).

در متون مقدس دینی اوصاف زیادی را به خداوند نسبت می‌دهیم که پاره‌ای از این اوصاف، اختصاص به خداوند دارند و غیرمشترک‌اند، ولی برخی دیگر، اوصاف مشترک بین انسان و خدایند؛ مانند وصف دیدن، شنیدن، علم و جزآن. درک معنا و مفهوم «خدا» از طریق درک اوصاف اوست. چنانکه «خدا کسی است که جهان را خلق کرده است»؛ لذا ابتدا، معنای وصف «خالقیت» را باید به درستی درک کرد تا به فهم معنای موضوع یعنی «خدا» برسیم.

از سوی دیگر، یکی از باورهای بنیادین دینی که متون دینی هم تأیید می‌کنند این است که خداوند هیچ شباهتی با سایر اشیا و پدیده‌ها ندارد، لذا نمی‌توان او را به هیچ مخلوقی تشبیه کرد. از طرفی، می‌دانیم که معنای دیگری برای این اوصاف، غیر از معانی روزمره و انسانی که مستلزم امکان و احتیاج است سراغ نداریم تا موجب شناخت و معرفت ما در فهم و معنای اوصاف خداوند گردد.

لذا، این پرسش مطرح می‌شود که اوصافی از قبیل سمیع، بصیر، علیم و جزآن چه معنایی دارند؟ اگر این اوصاف را بر معانی محدود اطلاق نماییم، معنای آن‌ها هنگام اطلاقشان به خداوند چگونه است؟

یا باید قایل به تعطیل شد، یا همچون ابن‌میمون راه حل سلبی صفات را مطرح کرد، یا راه حل تشبیه «انسان‌وارانگاری» را مطرح کرد، یا مانند گروهی راه حل میانه‌ای بین اشتراک معنوی و لفظی را پیشنهاد کرد، یا راه تمسک به مجازی بودن یا نمادین بودن معنای این اوصاف را در پیش گرفت یا بالاخره همچون ویتگنشتاین به بازی‌های زبانی روی آورد.

۲.۲. مشکل تهافت‌های درون متون دینی

چون فلاسفه در پی تحلیل و ارزیابی اعتقادات‌اند و اعتقادات هم در قالب گزاره بیان می‌شوند، درک زبانی برای درک همه‌جانبه این اعتقادات ضرورت دارد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴). متدینان بر این اعتقادند که تعارض واقعی در متون دینی وجود ندارد و اگر تهافت و تعارضی مشاهده می‌شود ظاهری و غیرواقعی است، چراکه در متن واقع تعارضی وجود ندارد. بنابراین، پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود همچون، آیا کلام خداوند تأویل‌پذیر است؟ آیا گزاره‌های دینی نمادین‌اند؟ آیا قضایای دینی می‌توانند مجازی یا کنایه‌ای یا استعاره‌ای باشند؟ در نتیجه، درک و ارزیابی تهافت‌های درونی متون دینی، موجب پیدایش بحث زبان دین شده است.

۳.۲. مشکل تعارض علم و دین

از آنجاکه برخی یافته‌های علوم تجربی و انسانی، با برخی ظواهر متون دینی ناسازگار و متهاافت به نظر می‌رسد، چنانکه گاهی بین پیش‌فرض‌های علمی و دینی، بین کشفیات علمی و ظواهر یا نصوص دینی، یا بین لوازم روانی کشفیات علمی با جزمیات دینی، ناسازگاری و تعارض مشاهده می‌شود، نیاز به راه‌حلی برای رفع این تعارض‌ها ضروری می‌نماید.

برای مثال، کشفیات داروین در مورد زیست‌شناسی به نظر می‌آمد که بسیاری از «ظواهر کتاب مقدس» در مورد خلقت دفعی آدم را مورد سؤال و تردید جدی قرارداد. ایان باربور در فصل چهارم کتاب علم و دین، در بحث معارضه با کتاب مقدس چنین می‌گوید: «از نظر نص‌گرایان، یعنی کسانی که به ظاهر آیات کتاب مقدس تمسک می‌کردند، هیچ نوع سازش با تکامل امکان نداشت. سفر تکوین، آفرینش انواع را به همین هیئت کنونی که دفعهٔ واحدهٔ انجام گرفته شرح می‌دهد ... نظر فیلیپ گوس این بود که خداوند به همهٔ آن سنگواره‌ها، نقشی دوپهلوی و غلط‌انداز داده تا ایمان انسان را بیازماید. دو قرن پیش اسقف اعظم اوشر، از روی سن اعقاب آدم محاسبه کرده بود که آفرینش می‌بایست در ۴۰۰۴ سال پیش از میلاد مسیح رخ داده باشد. دیگران خاطر نشان می‌کردند که "تکامل صرفاً یک نظریه است نه یک

امر واقعی" و در هر حال، به اثبات نرسیده است؛ ولی بسیاری هم بودند که برداشتشان از کتاب مقدس اجازه قبول تکامل را می‌داد. بسیاری بین آرا و عقاید دینی سفر تکوین و هیئت قدیم که محمل آن عقاید واقع می‌شد فرق می‌نهادند. اینان روایت کتاب مقدس را "شاعرانه و کنایی" به معنای اذعان به اتکای جهان به خداوند می‌گرفتند... نواندیشان از این نیز فراتر رفته و کتاب مقدس را سراسر یک سند و ساخته بشری می‌دانستند... (ایان‌بابور، ۱۳۶۲، فصل ۴، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

در نتیجه، از علل توجه متکلمان مسیحی به بحث زبان دین، حل تعارض کتاب مقدس با داده‌های علمی بود. متکلمان مسیحی برای رفع تعارض علم و کتاب مقدس (دین) علاوه بر تفکیک بین زبان دین و زبان علم، راه‌حل‌های دیگری را نیز مطرح کردند، همچون «تفکیک بین قلمرو علم و قلمرو دین»، «ابزارانگاری در علم»، «ابزارانگاری در دین»، «ظنی دانستن علوم بشری»، «سیال دانستن معرفت دینی»، «تفکیک تجربه دینی از تعبیر بشری».

۴.۲. ظهور اندیشه‌های فلسفی معارض

پیدایش مکاتب فلسفی همچون فلسفه تحلیلی و پوزیتیویسم منطقی موجب توجه جدی‌تر به بحث زبان دینی شد. پوزیتیویسم منطقی به دلیل تجربه‌گرایی افراطی‌اش، تحقق‌پذیری تجربی را ملاک معناداری گزاره‌ها اعلام کرد و مدعی شد تنها گزاره‌هایی معنادار است که قابلیت صدق و کذب و امکان اثبات‌پذیری تجربی داشته باشند. بر این اساس نتیجه گرفتند که گزاره‌های دینی، اخلاقی و متافیزیکی بی‌معنایند و قابلیت اثبات یا ابطال ندارند، چون امکان اثبات تجربی ندارند (ایان‌بابور، ۱۳۶۲، فصل ۴، ص ۲۸۰ به بعد). در ادامه روشن خواهد شد که ویتگنشتاین با طرح مسئله «بازی‌های زبانی» معناداری ناظر به واقع بودن و صدق و کذب‌پذیری گزاره‌های دینی را به چالش کشید.

۳. فلسفه تحلیل زبانی ویتگنشتاین^۱

ویتگنشتاین در باب زبان و نقش آن دو نظر متفاوت را مطرح کرده است. وی دارای دو فلسفه است: یک، فلسفه‌ای که در کتاب رساله منطقی فلسفی^۲ به آن پرداخته است. فلسفه دوم، فلسفه‌ای است که در کتاب تحقیقات فلسفی^۳ و آثار متأخرش مطرح کرده است. این دو فلسفه کاملاً متمایز از یکدیگرند و به همین دلیل درباره ویتگنشتاین از تعبیر ویتگنشتاین

۱. Wittgenstein Ludwig لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوفی که در مدت زندگانی‌اش دو دوره فلسفی متفاوت را پشت سر گذاشت در سال ۱۸۸۹م. در وین چشم به جهان گشود. در ۱۷سالگی پس از ترک مدرسه برای تحصیل در رشته مهندسی به برلین رفت. در سال ۱۹۰۸م. عازم انگلستان شد و پس از چند ماه به عنوان دانشجوی پژوهشگر در بخش مهندسی دانشگاه منچستر نام‌نویسی کرد. در آنجا به تحقیق در علوم هوانوردی پرداخت اما مطالعه ریاضی لازم برای آن تحقیق باعث شد به مبانی ریاضیات علاقه‌مند شود. در سال ۱۹۱۲م. به کالج ترینتی کمبریج آمد تا زیر نظر «راسل» مبانی ریاضیات و منطق بیاموزد و همانجا تحت تأثیر او به فلسفه روی آورد. زمان جنگ در ارتش اتریش خدمت کرد. ویتگنشتاین در طول زندگی‌اش فقط یک کتاب به چاپ رساند و آن هم رساله منطقی - فلسفی در سال ۱۹۱۸م. بود. در نوامبر همان سال که به اسارت نیروهای ایتالیایی درآمد ترجمه انگلیسی آن را در سال ۱۹۲۲م به چاپ رساند که به پیشنهاد «مور» نام لاتینی بر آن نهادند. او معتقد بود این کتاب راه‌حل پایانی برای مسائل فلسفی است. لذا، بعد از انتشارش از فعالیت‌های آکادمیک کناره گرفت و سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶ در روستاهای دوردست اتریش به تدریس در دبستان پرداخت. بحث‌های او با فلاسفه حلقه وین در ۱۹۲۷م. آغاز شد. در سال ۱۹۲۹م. به کمبریج بازگشت و تقاضای دکترا از کمبریج کرد و رساله منطقی - فلسفی‌اش را به عنوان تز معرفی نمود. «راسل» و «مور» از او امتحان شفاهی گرفتند و «مور» چنین گزارش داد: «نظر شخصی من این است که تر آقای ویتگنشتاین اثری نبوغ‌آمیز است و هر چه باشد یقیناً مطابق سطح لازم برای دکترای فلسفه کمبریج است.» از آن پس شروع به رد نتایج کتاب اول خود کرد و پس از ۲۵ سال تلاش نهایتاً موضع جدیدی را اتخاذ کرد که در کتاب پژوهش‌های فلسفی که بعد از مرگش منتشر شد انعکاس یافت. در ۱۹۳۹م. به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه کمبریج برگزیده شد. زمان جنگ در بیمارستان لندن دربان شد و بعد در آزمایشگاه داروسازی در نیوکاسل کار کرد. او کرسی استادی خود را در کمبریج در سال ۱۹۴۷ رها کرد و در ۱۹۵۱ درگذشت. بدین ترتیب دو بار در اندیشه فلسفی تحول ایجاد کرد. در رساله منطقی - فلسفی معتقد بود هدف فلسفه توضیح منطقی اندیشه است و در پژوهش‌های فلسفی بر این باور بود فلسفه تلاش برضد سرگردانی هوشمند به وسیله زبان است.

2. TractatusLogico- Philosophico.

3. Philosophical Investigation.

متقدم (اول) و ویتگنشتاین متأخر (دوم) استفاده می‌شود؛ گویی دو فیلسوف با دو نظریه کاملاً متفاوت و متمایزند. این اختلاف در آثار وی درباره ماهیت و نقش زبان به چشم می‌خورد. در تلقی اول، ویتگنشتاین در کتاب رساله منطقی - فلسفی مباحث خودش را در ضمن هفت گزاره اصلی مطرح کرده است. روشش به این گونه است که هر گزاره‌ای را که مطرح می‌کند، چند زیرگزاره دارد و آن زیرگزاره‌ها نیز به نوبه خود گزاره‌های فرعی و فرعی‌تر را مطرح می‌کنند. از مهم‌ترین مطالب مطرح در این رساله، تقسیم قضایا به ترکیبی و تحلیلی است. ویتگنشتاین تقسیم قضایای هیوم به ترکیبی و تحلیلی را با این تفاوت می‌پذیرد که تنها قضایای ترکیبی معنا دارند. از سوی دیگر، در اندیشه نخست ویتگنشتاین، رویکردی به زبان صوری دیده می‌شود. فیلسوفان زبانی فیلسوفانی‌اند که ادعا می‌کنند اگر بتوانیم زبان حاکم بر گفت‌وگو را به خوبی تشخیص دهیم و تحلیل کنیم، مشکلات فلسفه حل خواهد شد. در واقع، فیلسوفان زبانی معتقدند مشکل فلسفه از کاربرد نادرست زبان نشأت گرفته است. رویکرد ویتگنشتاین در رساله منطقی - فلسفی رویکرد زبان صوری^۱ است و برای تبیین رویکردش قائل به نظریه «اتمیس منطقی» می‌شود. نظریه اتمیس منطقی در زبان صوری معنا پیدا می‌کند (Wittgenstein, 2005, p.122).

بر این اساس، ویتگنشتاین زبان را ابزاری واقع‌نما می‌داند که واقعیت امور را تصویر می‌کند، به طوری که میان تصویر (زبان) و آنچه به تصویر درآمده شباهت وجود دارد و صورت زبان عین صورت واقعیت است. تصویر بودن ایجاب می‌کند که خصوصیات مشترکی میان مَصَوِّر و مَصَوَّر وجود داشته باشد و مَصَوِّر آن خصوصیات مشترک را عیان سازد، در عین حال، تصویر فی نفسه تمایزاتی با مَصَوَّر دارد. وجود این تفاوت‌ها، امری ذاتی برای تصویر است و نه تنها لطمه‌ای به حکایت‌گری آن نمی‌زند، بلکه از جهتی مقوم آن است.

1. Formal Language.

در واقع، تصویر مدلی از واقعیت است. در تصویر، هر عنصری در قبال یک شیء قرار دارد. تصویر دارای این ویژگی است که اجزای آن به هیئت خاصی با یکدیگر تألیف شده‌اند. پیوند میان اجزای تصویر را می‌توان ساختار تصویر و توانایی این ساختار را «صورت بازنمایی تصویر» نامید. صورت بازنمایی عبارت است از امکان اینکه اشیا به همان هیئت در کنار هم قرار داشته باشند که اجزای تصویر (Wittgenstein, 2005, p.123).

تصویر خود یک واقعیت است و گزاره‌ها تصویر واقعیت‌اند. ما نشانه‌های قابل دریافت حسی گزاره را به مثابه نمایان ساختن وضع امور ممکن به کار می‌بریم. شیوه این نمایان‌سازی عبارت است از اندیشیدن به معنای گزاره.

گزاره‌ای مکتوب یا ملفوظ مرکب از نشانه‌هایی است. کلمات هر کدام یک نشانه‌اند. این نشانه‌ها برای ما قابل دریافت حسی است. این نشانه‌ها را ما به کار می‌بریم. گزاره‌ها و قضایا به گزاره‌های ساده یا اتمی و گزاره‌های مرکب یا مولکولی تقسیم می‌شوند. گزاره‌های مرکب از ترکیب گزاره‌های ساده ساخته می‌شوند. هنگامی که نشانه‌ها را به کار می‌بریم، آنها را به منزله وسیله‌ای نگاه می‌کنیم که می‌توان به کمک آن وضع ممکن امور را نمایان یا به تعبیری بهتر «برون‌فکنی» کنیم. به همین ترتیب، حقایق عالم به حقایق بسیط و حقایق مرکب تقسیم می‌شوند. حقایق بسیط وضعیت اموری‌اند که از ارتباط اشیا حاصل آمده‌اند. بدین ترتیب، گزاره‌های اتمی به عنوان تصویری از جهان می‌توانند آن را بازنمایی کنند. گزاره‌های مولکولی و در نهایت کل زبان از آنجا که به گزاره‌های اتمی^۱ تحویل می‌شوند نیز می‌توانند جهان را بازنمایی کنند. ویتگنشتاین وظیفه فیلسوف را براساس چنین دیدگاهی فهم دقیق زبان و نقادی آن می‌داند. لذا، اگر زبان را خوب بفهمیم از مشکلات زیادی که گریبان‌گیر فلسفه خواهد شد نجات پیدا می‌کنیم (Wittgenstein, 2005, p.124).

۱. گزاره‌ها از نظر ساختار دو دسته‌اند: گزاره‌های اتمی یا بنیادین و گزاره‌های مرکب یا مولکولی. گزاره‌های مولکولی را می‌توان به اجزایی که خود گزاره‌اند تحویل نمود، تا جایی که به گزاره‌های غیرقابل تجزیه یعنی گزاره‌های اتمی یا بنیادین برسیم.

ویتگنشتاین در مرحله دوم حیات فلسفی خویش، نظریه اولیه خود یعنی نظریه «تصویری زبان» را در کتاب تحقیقات فلسفی^۱ نقد و رد کرد و به جای آن نظریه «بازی‌های زبانی»^۲ را مطرح کرد (Wittgenstein, 2004, p.4). مقصود ویتگنشتاین از به کار بردن تعبیر «بازی» تبیین هر چه بهتر ماهیت زبان و تنوع در کارکردهای آن در زندگی اجتماعی انسان است.

معنا: ویتگنشتاین متأخر در پژوهش‌های فلسفی راجع به معنا می‌گوید معنای یک واژه یا جمله همان کاربردی است که آن واژه یا جمله در عرف دارد. برای دانستن معنا نباید پرسید: یک واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند؟ بلکه باید پرسید این واژه یا جمله چه کاربردی دارد؟^۳

او در دوره دوم به سراغ نقد اتمیسم منطقی می‌رود. ویتگنشتاین در دوره اول فلسفی‌اش معتقد است که هر اسمی برای شیئی خاصی وضع می‌شود. وی در دوره دوم فلسفی‌اش این دیدگاه را به نقد می‌کشد. او در کتاب نحو فلسفی^۴ این سخن کلیدی‌اش را مطرح می‌کند که معنا همان کاربرد است^۵ و ادامه می‌دهد شاید فهمیدن یک لفظ به معنای دانستن چگونگی کاربرد آن یا توانایی به کارگیری آن باشد. من هنگامی معنای یک لفظ را می‌دانم که بتوانم از آن استفاده کنم. لفظ در کاربرد، معنا پیدا می‌کند. در واقع وی فهمیدن معنای یک کلمه را به معنای دانستن راه‌های ممکن دستور زبانی کاربرد آن می‌داند؛ یعنی، دانستن اینکه آن کلمه را در چه کاربردهای می‌توان و در چه جایی نمی‌توان استفاده کرد (Wittgenstein, 1974, p.39).

1. Philo Sophische Untersuchugen.

2. language Games.

۳. ر.ک ویتگنشتاین، لودویک، درباره یقین، مترجم سیدموسی دیباج، احمدی، بابک، کتاب تردید، فصل شک و یقین از منظر ویتگنشتاین

4. Philosophical Grammar.

5. Meaning is Use.

ویتگنشتاین در فلسفه متأخرش برخلاف فلسفه متقدم، دیگر زبان را تصویر جهان نمی‌داند. آن هم تصویری که رابطه و تناظر یک‌به‌یک با اشیای جهان داشته باشد و به ما اطمینان بخشد سخن ما عینیت دارد و تصویرگر امری عینی است (پیرس، ۱۳۷۹).

ویتگنشتاین متأخر نظریه تصویری در معنا را رد می‌کند، اما آن را نوعی بازی زبانی می‌پذیرد. وی بازی زبانی را پایه دیگر انواع بازی زبانی نمی‌داند (هارتناک، ۱۳۵۱، ص ۸۸). ویتگنشتاین فهرستی از انواع بازی‌های زبانی ارائه می‌کند: «دستور دادن و اطاعت از آن- توصیف پیداشدن فلان چیز، یا اندازه‌های آن- ساختن چیزی از روی یک توصیف (ترسیم)- گزارش یک رویداد- تأمل درباره یک رویداد- تشکیل و آزمون فرضیه- ارائه نتایج یک آزمایش با جدول و نمودار- خلق یک داستان و خواندن آن- بازی در نمایشنامه- خواندن آواز- حدس زدن جواب معما- ساختن لطیفه، گفتن آن- حل مسئله‌ای در ریاضیات- ترجمه از زبانی به زبان دیگر- خواهش، تشکر، فحش، خوشامد، دعا». این تمام انواع بازی‌های زبانی نیست که می‌توان تصور کرد و این تکرر امر ثابت نیست، بلکه زبان و بازی‌های زبانی تازه و جدید به وجود می‌آیند و برخی از بازی‌های زبانی هم مهجور و فراموش می‌شوند. در واقع، این فهرست دارای زایش‌ها و ریزش‌ها در بازی‌های گوناگون است. «به واژه‌ها به منزله ابزارهایی فکر کن که کاربردها را معرفی آن‌هاست، و بعد فکر کن به کاربرد چکش، کاربرد اسکنه، کاربرد گونیا، کاربرد ظرف چسب، و کاربرد چسب» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱).

نسبت بین بازهای ساده و پیچیده زبانی متباین نخواهد بود. شکل‌های پیچیده بازی‌های زبانی متشکل از بازی‌های ساده است (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۳۱). ویتگنشتاین هشدار می‌دهد که نباید به دنبال زبان و بازی مشترک بود.

بنابراین، زبان در این دیدگاه عبارت است از بازی‌های متنوعی که کارکردهایی همچون توصیف، گزارش، تحریک و تمسخر دارد. بنابراین، بیشتر باید در پی یافتن کارکردهای خاص زبان بود. توجه ویتگنشتاین به کاربردهای مختلف زبان و تنوع آن‌ها، سبب تفکیک زبان‌های علم و دین، فلسفه و جزآن از یکدیگر می‌شوند. پس از ویتگنشتاین، دیدگاه‌های او

را فیلسوفانی چون فیلیپس، جان هیک، آلتون و دیگران نقد و بررسی و تکمیل کرده‌اند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

در دوره دوم، فلسفه ویتگنشتاین زبان خصوصی را نفی می‌کند. وی معتقد است اگر ما معنا را امری درونی بدانیم، عملاً راه آموزش زبان و تعامل را می‌بندیم و حرف همدیگر را نخواهیم فهمید. اما از آنجا که ما حرف همدیگر را می‌فهمیم و با هم تعامل می‌کنیم، معلوم می‌شود که معنا امری ذهنی و درونی نیست، بلکه امری عمومی است. نظریه‌های معناداری نظریه‌هایی درون‌گرایند، زیرا معنا در ذهن قرار دارد. اگر لفظ بر مفهوم ذهنی دلالت می‌کند و مفهوم ذهنی با عالم واقع مطابقت دارد، این یعنی ما وجودی ذهنی برای مفاهیم قائلیم و معنا را امری درونی می‌دانیم. ویتگنشتاین می‌خواهد بگوید معنا همان کاربرد است و کاربرد هم قاعده می‌خواهد و قاعده نیز در جامعه زبانی به انسان آموخته می‌شود.

در نتیجه، ویتگنشتاین مخالف زبان خصوصی است و هر فهمی را مستلزم یک زبان می‌داند. هیچ کس برای خود زبان اختصاصی ندارد. چون هیچ کس نمی‌تواند معانی خصوصی داشته باشد. برای هیچ کس هم ممکن نیست برای خودش تنها- براساس ذهنی مختص به خود- زبانی داشته باشد. در نتیجه، وقتی کسی نتواند زبانی مختص خود داشته باشد، فهم یک جمله ویژه وابسته به فهم یک زبان خواهد بود (فسنکول، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

حال که زبان خصوصی نداریم، برای معناداری زبان ویتگنشتاین از اصطلاح «نحوه‌های زندگی»^۱ استفاده می‌کنیم؛ یعنی، نحوه‌های مختلفی از زندگی برای بشر وجود دارد. اینجاست که وی از اصطلاح «بازی‌های زبانی» استفاده می‌کند. مقصود وی از این تعبیر بیان دو ویژگی بازی‌ها یعنی «قانون‌مندی و اجتماعی بودن» آن‌ها و وجود این دو در کاربردهای زبان است. اگر زبان امری خصوصی و درونی نباشد و امری عمومی محسوب شود، در نتیجه الفاظ با پیروی از قواعدی که در یک جامعه زبانی مورد پذیرش قرار گرفته، معنادار می‌شوند و چون جامعه‌های زبانی نحوه‌های مختلفی از زندگی دارند، قواعدی که حاکم بر جامعه‌های زبانی

1. Forms of Life.

است با همدیگر متفاوت خواهند بود (Wittgenstein, 2003, p374). و از آنجا که قواعد حاکم بر جامعه‌های زبانی با یکدیگر متفاوت‌اند و قواعد است که معنای یک لفظ را نشان می‌دهند، در نتیجه یک لفظ به تعداد نحوه‌های زندگی که در آن کاربرد دارد معنا خواهد داشت. لذا، ویتگنشتاین تعبیر «بازی‌های زبانی» یا «جعبه ابزار» را به کار می‌برد، چرا که بازی‌های زبانی حاکم بر گفت‌وگوهای ما در نحوه‌های مختلف زندگی هیچ وجه اشتراک ذاتی با هم ندارند، چنانکه اساساً بازی‌ها هیچ وجه اشتراک ذاتی با هم ندارند.

به اعتقاد ویتگنشتاین، هیچ تعارضی بین گزاره‌های علمی و دینی وجود ندارد، چون اساساً این دو زبان واحد ندارند و برای تحقق تعارض علاوه بر وحدت موضوع، محمول، زمان، مکان و جزآن وحدت در زبان نیز لازم است. لذا، اساساً بحث‌های دامنه‌دار در تعارض مدعیات علم و دین و تلاش برای حل این تعارض‌ها کاملاً بی‌مورد است.

نقد و بررسی

۱. براساس نظریه بازی‌های زبانی هیچ جامعه و گروهی حق نقد و بررسی گروه دیگر را نخواهد داشت، چون بازی‌ها دارای قواعد مختص به خودند و هر گروه و جامعه‌ای نیز قواعد خاص خود در کاربرد زبان را داراست. همان‌طور که نمی‌توان با قواعد یک بازی در مورد بازی دیگر سخن گفت و احیاناً آن را نقد کرد، هیچ فرد و گروهی نمی‌تواند با کاربرد زبانی خود، به نقد دیگری بپردازد، چرا که شباهت‌های زبانی همانند شباهت‌های خانوادگی‌اند و وجه اشتراکی وجود ندارد که بتوان به نقد دیگری پرداخت.

۲. براساس نظریه بازی‌های زبانی، به تعداد همه افراد، دنیا وجود خواهد داشت و کسی حق ندارد دیگری را که در دنیای متفاوتی است براساس دنیایی که خود او در آن حضور دارد نقد کند. برای نقد یک دنیا باید به‌طور کامل آن را درک کرد و برای درک درستی از آن دنیا باید در آن حضور یابد. اگر بخواهید زبان فلسفی را به درستی درک کنید باید وارد دنیای فلسفه شوید و برای درک زبان هنر باید وارد دنیای هنر

شد. اگر چنین باشد اساساً قریب به اتفاق نقدها بی‌مورد و غیرمجاز است، چون نقدها در دنیاهای متفاوت اتفاق افتاده است. حتی در قلمرو مثلاً فلسفه، نقد همه فلاسفه‌ها جایز نیست چون به تعداد فیلسوف‌ها دنیاهای متعدد وجود دارد و نمی‌توان در دنیای یک مکتب یا نظرگاه فلسفی، دیدگاه دیگران را نقد کرد.

۳. بر اساس نظریه بازی‌های زبانی فهم مشترک بین گروه‌های مختلف وجود نخواهد داشت. نه عالم تجربی فیلسوف را درک می‌کند و نه فیلسوف عالم تجربی را می‌فهمد. نه مؤمن آن‌ها را درک می‌کند و نه آنها مؤمن را. در نتیجه، انسان‌ها مانند جزایر جدا از هم‌اند و نمی‌توانند ارتباط معناداری باهم داشته باشند و احیاناً مسیر یکدیگر را تداوم بخشند و تکمیل نمایند.

۴. بر اساس نظریه بازی‌های زبانی، در صورتی می‌توان دین را نقد کرد که ابتدا متدین شد و دین را پذیرفت و در آن زیست تا بتوان دین را فهمید و احیاناً نقد کرد. نتیجه آن عدم فهم و درک از ادیان قبل از ورود و زیست در آن است. لذا، قبل از پذیرش و زیست در دینی خاص، حق ارزیابی نخواهیم داشت. در نتیجه، هدایت و ضلالت بی‌معنا خواهد بود، چون قبل از پذیرش و ورود در آن، امکان فهم و ارزیابی و نقد نیست. بر این اساس، پذیرش و ایمان مبتنی بر فهم و درک نخواهد بود.

۵. بر اساس نظریه بازی‌های زبانی، هیچ‌یک از عالم تجربی، فیلسوف، شاعر، هنرمند و جز آن حق استناد و استفاده از مطالب یکدیگر را ندارند، چون زبان‌های آنان متعدد است و اشتراک زبانی ندارند. در واقع، محور و اساس مورد فهم و پذیرش مشترک ندارند که بتوانند یکدیگر را فهم کنند و ارتباط مفهومی داشته باشند. در نتیجه، نمی‌توانند یکدیگر را تأیید یا رد نمایند.

۴. نتیجه

کارکردهای زبان در حوزه‌های مختلف متفاوت است، اما متباین نیست، به طوری که هر حوزه از حوزه دیگر کاملاً متمایز باشد. بر این اساس، یک کارکرد مشترک برای زبان در همه وجود

دارد، و آن کارکرد واقع‌نمایی زبان است. لذا، زبان عالم تجربی، فیلسوف، شاعر، هنرمند و جزآن در این کارکرد مشترک‌اند. به دلیل وجود همین کارکرد مشترک می‌توانند به نحو معناداری با یکدیگر سخن بگویند و به مطالب یکدیگر استناد کنند و احیاناً یکدیگر را نقد نمایند.

در نتیجه، زبان تصویری پایه و اساس زبان است، برخلاف ویتگنشتاین متأخر که زبان تصویری را یکی از بازی‌های زبانی می‌داند. هرچند ویتگنشتاین همانند ما به درستی معتقد است که باید به زبان اعتماد کرد، اما این اعتماد را در عمل و بر اساس عمل‌گرایی توجیه می‌کند، نه مبتنی بر واقع‌گرایی.

منابع

۱. بابور ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی.
۲. آیر الف.ج. (۱۳۶۲)، زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگمهر، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۳. پیرس، دیوید (۱۳۷۹)، ویتگنشتاین، ترجمه نصرا... زنگویی، تهران، سروش، چاپ اول.
۴. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم.
۵. _____ (بی‌تا)، شرح کتاب نه‌یاه الحکمه.
۶. _____ (بی‌تا)، قرآن در اسلام، قم، هجرت.
۷. _____ (بی‌تا)، مباحثی در وحی و قرآن، بنیاد علوم اسلامی.
۸. فسنگول، ویلهلم (۱۳۸۵)، گفتنی‌ها - ناگفتنی‌ها، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، چاپ اول.
۹. ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۷۱)، رساله منطقی فلسفی، ترجمه دکتر میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۰. _____ (۱۳۸۸)، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۳۸۴)، برگه‌ها، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۳۸۵)، کتاب آبی، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۳۸۷)، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ویراست دوم، چاپ اول.
۱۴. هارتناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، خوارزمی، چاپ اول.
۱۵. هادسن، ویلیام دونالد (۱۳۸۸)، لودویگ ویتگنشتاین: ربط فلسفه او به باور دینی؛ ترجمه مصطفی ملکیان، تهران نگاه معاصر، چاپ اول.

16. Wittgenstein, Ludwig (2004), *Philosophical Investigations*, Blackwell publishing, third edition.
17. _____ (2005), *Tractatus Logico-Philosophico*, Translated by C.K. Ogden, Routledge, New York.
18. _____ (2003), *Public and Private Occasions*, Edited by James C. Klagge and Alfred Nordmann, Investigations, Rowman & Littlefield Publishers Inc. USA.
19. _____ (1974), *Philosophical Grammar*, Edited by Rush Rhees, Translated by Anthony Kenny, University of California Press, Berkeley and Los Angeles.